

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

اندیشه و رؤیای ظهور منجی مسیحیت از شرق

حمید حاجیان پور*

چکیده

از دیرباز در هر جامعه و فرهنگ، اندیشه بازگشت یا ظهور منجی وجود داشته است. از روزگاران کهن جهان غرب به دلیل ضعفی که به لحاظ سیاسی - نظامی در برابر شرق احساس می‌کرده است، انتظار آمدن منجی و غلبه وی بر شرق را به عنوان چشم‌اندازی برای خود متصور می‌شد. این اندیشه پس از ظهور اسلام و تصرف بیت‌المقدس به صورت رؤیای ظهور منجی برای آزادسازی اورشلیم نمودار شد. بنابراین در مقاطع و زمان‌های مختلف تاریخی این انتظار همچنان به حیات خود ادامه داد.

شکست آرمان‌ها به‌ویژه کشته شدن «کیتو بوقا» در جنگ عین‌الجالوت در بیست و پنجم رمضان ۶۵۸ق / سوم سپتامبر ۱۲۶۰م در قدم نخست کافی بود که جوامع اروپایی را مأیوس نماید. به هر حال هرچند اندیشه ظهور حاکمی مسیحی کم‌رنگ گردید، ولی به‌کلی از بین نرفت. در سال ۸۰۴هـ / ۱۴۰۲م با پیروزی تیمور گورکانی بر بایزید اول عثمانی این تفکر بار دیگر جان گرفت. پادشاه اسپانیا، کلاویخو را برای دریافت حقیقت به سرزمین‌های شرقی روانه کرد و پس از آن نیز این اندیشه در تفکرات مسیحیان باقی ماند تا این که کشیشی از فرقه ژوزویت در دوره صفویه در

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز (Hhajianpour@yahoo.com).

دیدار با پاپ کلمان هشتم را از تمایل حاکم شرق (شاه عباس اول) و اقدام علیه عثمانی آگاه کرد و وی را به ارسال سفاریی به نزد شاه ایران برای گرویدن به مسیحیت ترغیب کرد. به هر حال این اندیشه هرچند به صورت کم‌رنگ‌تر تا عصر نادرشاه نیز ادامه یافت. این پژوهش به بررسی چگونگی پیدایش و تحول و رشد اندیشه منجی خواهانه غرب تا افول و رنگ باختن آن در بین سرزمین‌های اروپایی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

اندیشه منجی‌گرایی، شرق، اروپا، صلیبیون، دولت عثمانی.

مقدمه

سابقه روابط شرق و غرب حول محور و اندیشه ظهور منجی، به دوران سلطنت ژوستینین اول (۵۶۵-۴۸۳ م)، امپراطور بیزانس می‌رسد که اول بار با مسیحیان سرزمین حبشه به امید یافتن متحدی علیه جاه‌طلبی‌های ساسانیان در حوزه دریای سرخ تماس‌هایی گرفت و چندین دهه پس از آن برای دریافت کمک به فرمان‌روای چین علیه تهدید جدید برخاسته از شبه جزیره عربستان نزدیک شد. آرمان دیگر، یافتن ائتلافی از هم‌فکران و اقدام علیه مسلمانان بود. از این رو با سرزمین‌ها و دولت‌های نه‌چندان نام‌آور و با بخشی از مسلمانان از دین برگشته در دوران ارتداد که می‌اندیشیدند به مسیحیان نزدیک شوند پیمان‌هایی منعقد کردند. جنگ‌های صلیبی و نبردهای مسیحیان برای حفظ سرزمین‌های مقدس و بیرون آوردن آن از چنگ ترکان سلجوقی اثبات کرد که زمینه برای رشد آرمان‌هایی از این قبیل، مساعد بود. در ابتدا مسیحیان نیروهایی در نزدیکی مرز یا حتی آن سوی جهان اسلام برای تحقق این امر جست‌وجو می‌کردند. سابقه تسامح فرمان‌روایان مسلمان، به زمان برخورد مسلمانان و مسیحیان در اسپانیا به دوران قرون وسطا و در شرق حداقل به سده دوازدهم میلادی دوران صلاح‌الدین ایوبی برمی‌گردد. اندیشه مزبور در این فرایند از صلاح‌الدین فردی جنگجو ساخت که به خاطر جوانمردی و سلحشوری‌اش مورد توجه اروپاییان قرار گرفت. این دستاورد، وی را در جایگاهی برابر با سقراط، افلاطون و ارسطو در نخستین محفل دوزخ در کتاب کمدی الهی، دانته ارتقا داد و نیز بسیاری از محققان جدید غربی گزارش‌های بسیار درخشانی پیرامون وی ارائه نموده‌اند (Matthee, 2005 A: 5). درباره منشأ این تصور در اروپای قرون وسطا هانس مارینگ بیان می‌کند، آن چه باعث بزرگ جلوه دادن صلاح‌الدین نزد نویسندگان غربی در مقام جنگجویی

سلحشور و مناسب یافتن او را به عنوان شوالیه مسیحی شد، یک خواسته و احساس نیاز آگاهانه یا غیرآگاهانه، برای سرپوش گذاشتن و توجیه ناتوانی صلیبیون در مقابل فرمان‌روایی بود که از هر حیث ممتاز به نظر می‌رسید (Ibid). اکثر قریب به اتفاق اروپای مسیحی به دنبال رهایی از تسلط اسلام در سرزمین‌های دوردست بودند. بنابراین در سده دوازدهم میلادی داستان‌های عجیبی درباره رهبر اسماعیلیان نزاری (مشهور به حشاشین) داستان شیخ‌الجبل^۱، عقیده‌ای ایجاد کرد که او ممکن است بر علیه مسلمانان وارد جنگ شود و داستانی که وی دارای تمایلات مسیحی است، این تصور را تقویت کرد (Daftary, 1990: 421؛ آمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۰؛ ناصری، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۶۸).

اندیشه برخاستن منجی علیه حکومت‌های شرقی (از دولت سلاجقه تا صفویه)

جنگ‌های صلیبی برای هدف مورد نظر که همان خارج کردن سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان بود با شکست مواجه شد و در سده دوازدهم میلادی صرفاً موقعیت ترکان در جهان اسلام تقویت گردید. اما پس از چندی افسانه پرستر جان در سرزمین‌های مسیحی رشد کرد. مسیحیان وی را حاکمی می‌پنداشتند که مترصد بود تا زمان نجات دادن مسیحیت فرارسد. جهان غرب در ابتدا تصور می‌کرد پرستر جان فرمان‌روای قراختاییان باشد که در سال ۵۳۶ق/ ۱۱۴۱م سلجوقیان را در جنگ قطوان واقع در ماوراء النهر شکست دادند. نخستین تاریخ‌نویس که از آمدن پرستر جان بشارت می‌دهد کشیشی آلمانی بنام «اتون فریزن گن» است که در یادداشت‌های خود می‌افزاید پرستر جان پس از پیروزی بر مسلمین در آسیای مرکزی بسوی باختر رفته تا به دولت عیسوی اورشلیم که در زمان صلیبیون برپا شده بود یاری رساند و وی تا رود دجله پیش رفته بود ولی به دلیل نداشتن کشتی برای گذر از رود دجله وادار به برگشت شده است. قراختاییان بی‌گمان مسلمان نبودند و دین بودایی داشتند اما در هر صورت در میان آنان عیسویانی می‌زیسته‌اند. به هر حال بزودی تماس با هدف، ماهیت خود را از دست داد (کارپن، ۱۳۶۳: ۱۱). اما رؤیای غربیان برای دریافت یاری از بیرون از مرزهای جهان اسلام همچنان به قوت خود باقی بود. در نیمه اول سده سیزدهم میلادی قبیله نایمان به سرکردگی «گوچلوگ خان» که از مسیحیان نسطوری بود بخش بزرگی از سرزمین ترکستان که در دست قراختاییان بود متصرف شد. وی از آن جا بسوی ختن رفت و آن نقطه را مسخر کرد و برای رواج و توسعه

۱. راشدالدین سنان معروف به شیخ‌الجبل یا پیرکوه، از رهبران اسماعیلیان در سوریه بود.

مذهب نسطوری کوشش فراوان نمود و سپس به سوی قلمرو اسلامی پیشروی کرد. در این برهه در قلمرو خوارزمشاهیان یک نوع اندیشه منفعلانه پدید آمده بود چراکه مردم از ستم‌های این دولت در آرزوی آمدن یک منجی بسر می‌بردند و رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز با نقل جمله‌ای از قول امام علی علیه السلام بدان اشاره دارد «زرعوا الفجور و سقوه الغرور فحصدوا البثور» یعنی متمردان عاقبت تدبیرهای فاسد را دیده‌اند (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۷۵). در اروپا نامه‌ای از زبان عربی توسط جک دو ویتتری اسقف فرانسوی آکره به لاتین ترجمه شد و براساس آن اعلام کرد که حامی جدید و مدافع نیرومند مسیحیت از سرزمین شرق برخاسته است و در ضمن نامه نگاری کوچلوک خان را شاه داوید می‌نامد. بارتولد خاورشناس بر این باور است که داوید نام عیسوی وی بوده است؛ زیرا که عنوان کوچلوک لقبی به معنای پادشاه نیرومند است و نه نام شخص (بارتولد، ۱۳۵۲: ۳۴۷). نیروی بعدی مغولان بودند. در سال ۶۱۶ق/ ۱۲۱۹م در همان زمانی که جنگ صلیبی پنجم با شکست فضاحت بار مسیحیان در مصر پایان یافت (Matthee, 2005 A: 8)، منجی مورد بحث، گونه مبهم داستان پرسترجان، برگرفته از حکایاتی از شاه نسطوری مذهبی بود که گفته می‌شد در راه آمدن به سرزمین مقدس و درصدد آزادی اورشلیم از دست مسلمانان است. این داستان احتمالاً شکل تحریف شده با مرجعیت چنگیزخان بود که از اندک زمانی پیش از این فتوحاتش را شروع کرده بود. منابع ارمنی از همان دوره تأیید می‌کنند نیروهای ارمنی از قفقاز با حمله مغولان به آنان پیوستند؛ زیرا که بر این باور بودند مغولان همان گروهی هستند که نوید آمدن آنان از شرق در انجیل متی داده شده بود. در ابتدا راهبان مسیحی، برای اروپاییانی که به نظر می‌رسید به دنبال اطلاعات واقع بینانه‌تری از مغولان بودند فراهم آوردند. عده‌ای از سپاهیان مغول که تحت تأثیر مسیحیت شرقی بودند صلیبی را پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند. ملازمان مسیحی و همسران فرمان‌روایان مغول به روشنی نقشی در علایق خاص، نسبت به مسیحیت از خود نشان می‌دادند. تعدادی از همسران چنگیزخان، نسبشان به نجیب زادگان مسیحی می‌رسید. یکی از آنان سرفوتنی بیگی زن سوگلی پسر کوچک وی، تولوی و مادر خان بزرگ منکو و قوییلای و نیز نخستین ایلیخان هلاکو بود. زن سوگلی هلاکو خان، دوقوزخاتون یک مسیحی نسطوری بود. رشیدالدین فضل‌الله همدانی نویسنده کتاب جامع التواریخ در تاریخ مغولان، بر این نکته پافشاری می‌کند که دوقوزخاتون، شوهر خود خان مغول را متقاعد کرد با مسیحیان سرزمین‌های مفتوحه با ملایمت رفتار کند و تلاش‌های وی، زندگی بسیاری از مسیحیان را در طول یورش مغولان به بغداد در

سال ۶۵۶ق/۱۲۵۸م نجات داد (همدانی، ۱۳۵۲: ۱۹۵). کیتوبوقا سرکرده بزرگ هلاکوخان که در سال ۶۵۸ق/۱۲۶۰م نیروهای مغول را در جنگ عین جالوت فرماندهی می‌کرد؛ یک مسیحی بود. ارمنیان و گرجی‌ها دو سال پیش تر، نیروهای خود را به منظور یاری برای تصرف بغداد گسیل کرده بودند.

در سال ۶۴۳ق/۱۲۴۵م بیم و امیدی که راهبان درباره آن سخن گفتند در جلسه شورای لیون مؤثر واقع شد. خبر یورش مغول و گزارش‌های پیرامون حسن نیت آنان در باب دین مسیحیت، پاسخ و واکنش دوگانه‌ای در بین فرمان‌روایان غربی برانگیخت. این امر باعث انگیزش و تلاش‌هایی برای راه‌اندازی دوباره جنگ‌های صلیبی شد، اما برخی از این فرمان‌روایان تحریک به اعزام سفرایی به نزد مغولان در قلب آسیا شدند با این خواسته و هدف که آنان را تشویق کند، بجای حمله به اروپا، به مسیحیت بگروند. مناسبات مسیحیان با مغولان با واسطه راهبان نسطوری و تجار ایتالیایی انجام می‌گرفت. ایلخانان سرانجام با مسیحیان در اقدام علیه مملوکان مصر از در اتحاد درآمدند. در این فرایند تصویری که از ایلخانان نزد خود مجسم کرده بودند آنقدر قدرتمند شد که بازهم آن تصویر بیش و فراتر از زمان خود پایدار ماند و هنگامی که مغولان در سال ۶۹۴ق/۱۲۹۵م واقعاً به دین اسلام گرویدند در برهه‌ای که غازان خان در سال ۶۹۷-۹۸ق/۱۳۰۰-۱۲۹۹م مملوکان را در سوریه شکست داد، خبر آن به شکل شایعاتی به اروپا رسید که مغولان اورشلیم را گرفته و در آن حکومت مسیحی را احیا نموده‌اند (Matthee, 2005 B: 75).

به دنبال فروپاشی فرمان‌روایی ایلخانان در اوایل سده چهاردهم میلادی، چشم امید اروپاییان همچنان به شرق، به ویژه آسیای مرکزی دوخته شده بود؛ زیرا پتانسیل و امکان ظهور منجی بعدی نیز از این سرزمین وجود داشت. منجی مورد نظر در اواخر این سده پدیدار شد، این فرد جز تیمورگورکانی نبود و بزودی پتانسیل مفید فایده بودن وی در جنگی علیه دولت عثمانی خود را به ثبوت رسانید. به ویژه پس از جنگ با عثمانی ائتلافی از نیروهای صلیبون در سال ۷۹۹ق/۱۳۹۶م در نیکولوپلیس شکل گرفت. آن‌گاه که تیمور نیروهای عثمانی را در جنگ آنکارا در سال ۸۰۴ق/۱۴۰۲م شکست داد و سلطان بایزید اول (ایلدرم) را دستگیر کرد؛ شهرت وی به اوج رسید. پیش از آن که وی مقاصد خویش را در قبال مسیحیان دنبال کند، حاکمان اروپایی به نامه‌های وی پاسخ‌های مساعد دادند و با هدایایی خواستار دوستی مؤکد و دسترسی آزاد تجارت شدند. معطوف شدن گزارش‌های سفرها، ممکن بود، متأثر از

پیشگویی ارمنی‌ها درباره فرمان‌روایی از شرق باشد که با نیرویی آماده درصدد پیوستن به قوای فرانک‌هاست، به تیمور کمک کرد، شهرتی از بخشش نسبت به مسیحیان و آزادسازی غلامان مسیحی از اسارت مسلمانان طی فتوحاتش بدست آورد. در چرخش به سده پانزدهم، گزارش‌های پرشوری به انگلستان رسید که تیمور اورشلیم را به تسخیر درآورده و حقوق زائران مسیحی را بدانان بازگردانده و با همه سپاهیان خود آماده گرویدن به دین مسیحیت است (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۰، ۳۲، ۱۳۵). در سده پانزدهم میلادی تلاش‌های ادامه دار مسیحیان برای ممانعت از پیشروی عثمانی، کانون توجه خود را بر روی اوزون حسن حاکم نیرومند دولت آق‌قویونلو متمرکز کردند. اوزون حسن فرمان‌روای اتحادیه آق‌قویونلو از سال ۸۸۲-۸۶۱ ق/ ۱۴۵۷ تا ۱۴۷۸ م قدرت را در دست داشت. وی در این مدت با تصرف سرزمین‌های بسیاری قلمرو خویش را تا وسیع‌ترین حد گسترانید (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۴۸). در این فرایند مهم‌ترین دشمن وی دولت عثمانی محسوب می‌شد. تلاش‌های اوزون حسن برای یافتن متحدی علیه عثمانی منجر به ازدواج وی با کوراکاترینا در منابع اسلامی، معروف به دسپنا [شاهزاده] گردید (طهرانی، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۸۲). دسپنا برادرزاده آخرین فرمان‌روای طرابوزان، سرزمینی مسیحی نشین در کنار دریای سیاه بود. این تلاش‌ها منجر به تبادل دیپلماتیک پویا به ویژه با دولت ونیز در غرب گردید. بدون شک وابستگی زناشویی اوزون حسن نقش مهمی در احساس اروپاییان به وی ایفا می‌کرد. حتی اروپاییان در اندیشه بودند که شاید سلطان محمد دوم که به مظاهر مسیحیت توجه نشان می‌دهد زمینه تغییرکیش به آن دین را داشته باشد و سلطان محمد را فرد نیمه مسیحی می‌دانستند چراکه وی از زنی مسیحی زاده شده بود و از این رو پاپ پیوس دوم که از خبر مسیحی بودن سلطان محمد دوم تشویق شده بود و فکر می‌کرد سلطان محبتی نسبت به دین مسیحیت دارد در سال ۱۴۶۱ م به سلطان نوشت:

اگر شما مسیحیت را بپذیرید هیچ امیری در جهان نخواهد بود که در جلال برتر از شما باشد. ما شما را امپراطور یونانیان و مشرق خواهیم شناخت و آن‌چه را که شما اکنون به زور تصرف کرده و با ناعدالتی نگاه داشته‌اید، در آن هنگام ملک شرعی شما خواهد بود. وه که در آن زمان چه صلح کاملی خواهد بود! عصر طلایی اگوستوس که شاعران در مدحش شعرها سروده‌اند باز خواهد گشت. اگر شما با ما متحد شوید تمام مردم مشرق زمین بزودی مسیحی خواهند شد. یک اراده می‌تواند به تمام جهان آرامش بخشد و آن اراده شماست. (دوران، ۱۳۵۲: ج ۱۶، ۳۴۲)

اندیشه ظهور منجی و شاه اسماعیل اول

تشکیل دولت صفویه برای کلیسای مسیحیت به مثابه تهدید و هم نویدی پیرامون تصویری از دودمانی بود که از اندیشه و حافظه تاریخی مسیحیت نشئت می‌گرفت. در این حافظه، دیدگاه تعصب آمیز اسلام و تهدید نظامی آن نگرانی‌هایی را در جهان غرب برمی‌انگیخت، از این رو دولت صفویه، برای مسیحیت به مانند امیدی برای خلاصی از این مصیبت که همان تهدید عثمانی به شمار می‌آمد و جهان غرب آن را محکم در آغوش فشرد. در چرخش به سده شانزدهم، در اوج تهدیدات عثمانی، در برهه زمانی که برخی پیش بینی می‌کردند؛ ترکان به زودی به شهر کلوگن در آلمان خواهند رسید، بارقه امیدی در شرق روشن شد. شاه اسماعیل رهبر کاریزماتیک جنبش مسیحیایی در سال ۹۰۷ق/ ۱۵۰۱م اسلام شیعی را در پایتخت خود در تبریز به عنوان دین رسمی پادشاهی اعلام کرد. در آغاز ونیزیان اندیشیدند که او ممکن است پیامبر جدیدی باشد که به یاری مسیحیت به جنگ علیه دولت عثمانی برخیزد.^۱ شرایط وی به عنوان متحد بالقوه اروپاییان علیه عثمانی موجب شد تا آوازه پیامبری وی به این زودی از بین نرود. اگرچه شاه اسماعیل در جنگ چالدران علیه عثمانی در سال ۹۲۰ق/ ۱۵۱۴م شکست خورد و این اولین امر به خودی خود کافی بود تا رشته امید اروپاییان از هم بگسلد، اما پس از گذشت مدتی از این شکست، گزارش‌های پیرامون جنگ در اذهان عمومی اروپا، صحبت و خبر از پیروزی ایرانیان می‌کرد. روابط متکی بر امیدها و آرمان‌های متقابل باعث گردید، اسماعیل به نوبه خود به دنبال علایق اروپاییان در جهت گردآوری یک جبهه متحد علیه عثمانی باشد و با فرستادن سفرای متعدد به دربار پادشاهان مغرب زمین دنبال رسیدن به آن اهداف گام بردارد. از دیگر سو، در اروپای مسیحی با پراکنده شدن شایعاتی پیرامون هدف شاه اسماعیل درباره از بین بردن اعتقادات اسلامی، وارد کردن سگان و اسب‌ها به مساجد برای نمودار ساختن ضدیت خود به اسلام، امیدها افزایش یافت. درباره جنگجویان ترکان وی که قزلباش نام گرفته بودند، گفته می‌شد که آنان با عثمانی به عنوان

۱. در سال ۹۰۸ق/ ۱۵۰۲م دولت و نیز سفیری به نام «کنستانینو لاسکاری» اهل ونیز که حدود بیست سال در قبرس زیسته بود را برای گردآوری اطلاعاتی درباره فرمان‌روای جدید و تمایلات وی روانه ایران کرد که به وی (شاه اسماعیل) اطمینان دهد دولت ونیز در اقدام وی علیه عثمانی از او حمایت خواهد کرد و درباره علایقش به اتحاد با اروپا در جنگ با ترکان عثمانی تحقیق کند. جالب توجه است که اگرچه این شاهد هرگز با شخص اسماعیل دیدار نکرد، اما به ملاقات با متحدان قرامانی او در تبریز موفق شد. به هرحال وی شایعه پیامبر بودن فرمان‌روای جدید را انکار می‌کند.

ملحدان به نبرد می‌پرداختند. آنان همه مساجد غیر از کلیسا را ویران می‌کردند و در اروپا شایعه شده بود که آنان شراب می‌نوشند و گوشت خوک را بی‌توجه به مقیدات آیین خود طبخ می‌کنند. مکمل این تصویر، گزارشی از اعتقادات قزلباشان به تثلیث، پرستش مریم مقدس و استفاده از آب مقدس برای آیینی همچون آیین بابتیست‌ها و عشای ربانی بود (Matthee, 2005 B: 48). از مدت‌ها پیش داستان‌هایی درباره نفوذ و ایمان به مسیحیت در دوران کودکی شاه اسماعیل نقل شده بود و اروپاییان آن را دلیلی می‌دانستند که وی در تمام عمر با مسیحیان احساس همدردی و احساس پیوستگی می‌کرد. به روایتی مادر وی یک مسیحی ارمنی مسلمان شده بود. وی به مدت پنج سال پس از مرگ پدر تحت حمایت و کفالت دایی ارمنی‌اش قرار گرفت و سه ارمنی نیز به مدت هشت سال وظیفه مرشدی او را بر عهده داشتند. در این ایام کتب انجیل و دیگر متون مقدس را به وی تعلیم می‌دادند و وی با یاری ارمنیان به قدرت دست یافته بود. شاه‌دهی عینی تأکید می‌ورزید که شاه تمعیر شده بود و حتی اروپاییان او را همان پرستر جان می‌دانستند. شایعاتی راجع به شاه اسماعیل در آن‌جا پراکنده شده بود. تمایل شاه اسماعیل به فتح مجدد اورشلیم منتشر شد و این‌که او یک بار این کار شاق را محقق ساخته بود و مسیحیانی که به بندگی ترکان عثمانی درآمده بود را آزاد کرده بود (Matthee, 2005 A: 10).

تعمیم بسیاری از این خود باوری‌ها، به داستان‌های کتابی با عنوان «زندگی صوفی» بر می‌گردد که در بردارنده گزارش‌های ارسال شده به دوچه ونیز «لئوناردو لوردان» توسط «جیوانی روتا» بود، وی پزشکی بود که مدت زمانی را در حلب اقامت گزید، جایی که او اخبار کسانی که از ایران دیدن می‌کردند، گرد می‌آورد. کتاب زندگی صوفی در بین سال‌های ۱۴-۱۹۱۰ تا ۱۵۰۴ تا ۱۵۰۸ تکمیل گردید و به زودی ترجمه شد و در سطح وسیعی انتشار یافت (Ibid). بسیاری از این جهت‌گیری‌ها و تمایلات در دوره صفویه نیز ادامه یافت، و به مانند آن، اروپاییان تلاش‌هایی در دوره فرمان‌روایی مغولان کبیر در هند و با شعاع کمتری در قلمرو دولت عثمانی انجام دادند. اصل و نسب مسیحی اسماعیل، مورد بحث واقع شد، مادر وی حلیمه بیگم معروف به عالم‌شاه بیگم نوه دختری کالویوحانس امپراطور سرزمین طرابوزان مسیحی مذهب بود. بر مبنای منابع ارمنی و ونیزی او و پسرانش در یک صومعه ارمنی در جزیره آختامار واقع در دریاچه وان پنهان بودند. این داستان از کودکی اسماعیل، حقیقت داشتن مرشدی ارمنی را برای وی پذیرفتنی می‌کند. هرچند هیچ برهان مستدلی برای اثبات آن وجود ندارد. نقش زنان

در گرایش مذهبی فرمان‌روایان نوعی استمرار را نشان می‌دهد. با ورود ارمنی‌ها و گرجیان به ایران در سده شانزدهم و هفدهم میلادی، نوعی برجستگی خاص در این باره پدید آمد؛ زیرا که در این فرایند حرمسراهای فرمان‌روایان و مأمورین دربار، از زنان قفقازی پرشد. ارتباط مسیحیان از طریق حرم سلطنتی تا پایان دوره صفویه تحت شعاع نگرش‌های خاصی قرار داشت. کروسینسکی پیرامون این مسئله در اوایل سده هجدهم می‌آورد؛ زنان گرجی در حرمسرا، گرایش قوی و شدید خود نسبت به مذهب پیشینیان و سرزمین خود را پاس داشتند. وی برای اثبات گفته خویش می‌نویسد؛ شاهزاده خانم‌های مسیحی بر طبق عادت نام‌های مسیحی می‌گزیدند، و افزون بر این نام مریم، اسم رایجی بود که اشاره به مریم مقدس، مادر عیسی مسیح می‌کرد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۹۷).

شاه تهماسب اول (۸۴-۹۳/۷۶-۱۵۲۴) به روابط دیپلماتیک با غرب ادامه داد و در اتحادی علیه دولت عثمانی- که در طول سلطنت وی سه بار به سرزمین ایران هجوم آورده بود بدون هیچ‌گونه توافق از پیش ساخته- با ملت‌های اروپایی همداستان شد. در پاره‌ای از تصاویر حکایت از احترام وی نسبت به متابعان ارمنی آورده شده است. گویا وی با صدور چندین فرمان پادشاهی از صومعه ارمنی‌ها حمایت کرد و آنان را در نقاطی چون مرند، نخجوان، کاشان سکنی داد. تلاش‌های ادامه دار مسیحیان برای تغییر مذهب در دوران سلطنت سلطان محمد خدابنده که جانشین سلطنت مستعجل شاه اسماعیل دوم شده بود؛ بار دیگر نمودار گردید. نخستین خبر پیرامون تمایل سلطان محمد خدابنده به مسیحیت از سوی یک ارمنی به نام «ژان باتیستا»^۱ گزارش شد که از سوی فرمان‌روای ناپل به دربار ایران مأمور بود. سلطان محمد خدابنده نیز وی را مأمور و فرستاده خود به سرزمین‌های اروپایی کرد؛ پیش از حرکت به اسپانیا، باتیستا نخست به گوارا رفت. در آن جا وی گزارشی هیجان‌انگیز از بهبودی معجزه‌آسای «حمزه میرزا»، پسر شاه که جانشین پدر نابینای خود شده ایراد کرد و خبر داد که در این برهه وی فرمان‌روای نافذ در ایران است و گفته می‌شود حمزه میرزا از سوی همسرش- که دختر الکساندر فرمان‌روای کاختی، در بخش شرقی گرجستان- متقاعد شده که در راه مقدس برگردد و به خاطر شفا یافتن از بیماری قول داده که تغییر مذهب دهد (Matthee, 2010:8).

1. Juan Bautista

شاه عباس اول

با به قدرت رسیدن شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق/۱۶۲۹-۱۵۸۷م) چنین نگرش و ملاحظاتی نسبت به دیگر عقاید دچار تغییراتی شد. رفتار دوستانه وی نسبت به مسیحیان در دوران پادشاهی، از وی در اذهان، اسطوره ساخت. شاه به مانند سلطان اکبر فرمان‌روای معاصر گورکانیان در هند در شرق پا را فراتر گذاشت. شاه علاقه وافری به مردم آیین‌های گوناگون نشان می‌داد و دوست داشت با مسیحیان قلمرو پادشاهی خود و هم مسیحیانی که از خارج از مرزها به دیدار از قلمرو وی می‌آیند؛ درآمیزد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۷۳، ۳۱۶). سیاحان غربی همه مقدار تسامحی که اعضا نخبه ایرانی از خود نشان می‌دادند را می‌ستایند. در پرتو همه این موارد جای شگفتی کمتری وجود دارد که تصویری از شاه به عنوان فرد نیمه مسیحی ارائه گردد که آماده گرویدن به مسیحیت است همچنان در دوره شاه عباس بصورت بالقوه باقی ماند. نخستین اقدام جدی در این زمینه، با داستانی شروع شد که راهب ژزوئیتی به نام «فرانچسکو داکوستا» که از ایران در بازگشت از هند به سال ۱۰۰۷/۱۵۹۹م دیدن کرده بود برای پاپ بیان نمود و او را برای فرستادن مبلغانی به خاک اصلی ایران با وظیفه استقرار هیئت دائمی ترغیب کرد؛ زیرا وی بیان کرده بود که شاه آماده گرویدن به دین مسیحیت است. این امر به زودی موجب ترغیب پاپ به فرستادن چندین سفیر شد که به همراه خود اقلام و هدایایی برای تقویت روابط دوجانبه و با هدف تغییرکیش شاه به مسیحیت، به ایران آوردند (Matthee, 2005 B: 9).

همسران مسیحی محوری برای یک قاعده و مجاز (از مسیحی بودن شوهران) باقی ماندند. بنابراین زمانی که حسین علی بیگ بیات با عنوان سفیر شاه عباس به شهر رم آمد؛ بسیاری بر این باور بودند هدف وی پیشنهاد یاری دولت ایران در جنگ علیه عثمانی بود. به هر حال کسانی نیز وجود داشتند که خیال می‌کردند که این سفیر به رم آمده بود تا پاسخ نامه پاپ از زنی گرجی در دربار صفویه را برساند. «پاپ کلمان هشتم» به خاطر داشت که پیش از این پیامی به همسر شاه فرستاده است تا اگر امکان این امر وجود دارد، شوهر خود را متقاعد نماید تا به مسیحیت بگردد. دوره سلطنت شاه عباس برهه‌ای است که با مسیحیان ایرانی تعامل و رفتار مناسب و مطلوبی شد و با نمایندگان جوامع مسیحیت یا نمایندگان سیاسی دولت‌های مسیحی در سرزمین ایران به گرمی پذیرفته شدند. در سال ۱۰۱۰ق/۱۶۰۲م، هنگامی که مسیحیان لارا از ابراهیم خان، حاکم محلی خود به شاه عباس شکایت بردند که ابراهیم خان به زور مقدار پولی از آنان ستانده است؛ شاه در فرمانی به حاکم ارمنی فارس، الله‌وردیخان که ابراهیم خان

زیردست وی به شمار می‌آمد؛ نوشت که مقدار پول ستانده شده را از وی دریافت کند و به صاحبانش برگرداند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۱۳). آشکارترین نمود این پذیرش، شاه به نمایندگان مختلف نظام‌ها و فرقه‌های مذهبی اجازه بنای صومعه دائمی در اصفهان در سال ۱۰۰۷ق/ ۱۵۹۸م و دیگر شهرها در قلمرو پادشاهی اش را داد. یک فرستاده، احساس شاه عباس را به طور کلی نسبت به مسیحی دوستی و به خصوص نسبت به اروپای مسیحی برمی‌شمارد و آن را تا حدی به علایق شاه برای یادگیری درباره سخن گفتن پیرامون موضوعات منظم در پاره‌ای از مجالس برای شناخت و فهم کارکرد ایمان، مرتبط می‌داند. فرستاده روحانی-سیاسی، آنتونیو دوگوا حکایت جالبی را نقل می‌کند که چگونه شاه عباس نه تنها به پرتغالی‌ها اجازه ذبح خوک‌ها را می‌داد تا از گوشت آن برای مراسم کریسمس استفاده کنند بلکه خود شاه خوک‌های خودش را بیرون آورد. وی می‌افزاید شاهزاده گرجی این حیوانات را برای او فرستاده است که در روستایی در نزدیکی اصفهان از آن‌ها نگهداری می‌شد تا در زمان معینی برای اهداف خاص ذبح شوند (Mathee, 2005 B: 9). نقشی که گرجی‌ها و ارمنیان به عنوان نجبای نوپا در دربار صفوی ایفا می‌کردند را نمی‌توان دستکم گرفت. نخست مسیحیان محلی به عنوان واسطه‌ها در ارتباط با غرب به کارگرفته شدند. فرمان‌روایان ایرانی از ارمنه در روابط با دربارهای اروپایی به عنوان سفیر بهره بردند. در میان فرستادگان بیشماری که شاه عباس به پایتخت‌های اروپایی روانه کرد؛ ارمنیان بسیاری به چشم می‌خوردند. همان‌گونه که رولا آبیساب بیان کرده است، ممکن است هدف شاه عباس ایجاد فضایی مذهبی اجتماعی بوده باشد که در آن متابعان مسیحی جدید بتوانند جذب حکومت صفوی شوند. ورود مسیحیان بگونه‌ای مشخص نگرانی روحانیون شیعی به رهبری شیخ بهاء‌الدین عاملی (شیخ بهایی) را برانگیخت. یکی از رساله‌های وی درباره جزئیات و جنبه‌های قانونی خوردن گوشت حیوان ذبح شده توسط غیر مسلمانان است و وی در آن کتاب به مسیحان در مورد دنبال کردن رژیم غذایی خود و نوشیدن شراب اجازه داده بود. شیخ بهایی در نظریات خود پیرامون چنین موضوعاتی از خود انعطاف نشان می‌داد. شاید وی منعکس‌کننده حمایت‌های درگاه سلطنتی برای ایجاد محیطی سازگار برای مسیحیان تازه وارد بود (Abisaab, 2004: 67).

دوستی و محبت شاه عباس نسبت به عاملان مسیحی موضوعی بود که تعمداً با سیاستی دوپهلوی انجام می‌گرفت. در واقع این امر سیاستی طراحی شده بود که برای جلب و اغوای فرمان‌روایان اروپایی صورت گرفت. در این زمینه سابقه انجام چنین کاری به دوره مغولان

می‌رسید. ایلخانان مغول روابط دیپلماتیک تنگاتنگ خود با دربارهای مسیحیان اروپایی حتی پس از گرویدن به اسلام را حفظ کردند؛ چراکه آنان برای جنگ علیه ترکان و مملوکان نیازمند چنین اتحادی بودند. آن گونه که آنتونیو دو گوا یادآور می‌شود؛ هدف شاه به انزوا درآوردن دولت استانبول با ایجاد راهبرد اتحاد با قدرت‌های مسیحی اروپایی است و به درستی دریافت که مطمئن‌ترین راه واردشدن به چنین پیمانی با داشتن مبلغان و سفرا در کشورش محقق می‌شود (Matthee, 2005 B: 13). خبر تفاوت رفتار و رویگردانی (سرپیچی) متابعان مسیحی به شاه رسیده بود و در این مورد چند مورد از قوانین مذهبی به اجرا درآمد و مسیحیان برای تغییرکیش تحت فشار قرار گرفتند.

به دنبال حمله به هرمز، شاه عباس به ارمنی‌ها و دیگر مسیحیانی که در نواحی بختیاری سکونت گزیده بودند؛ فرمان داد تا به اسلام بگروند و کلیسای آنان به مسجد مبدل شود. اسکندریبگ منشی این اقدام را به میزان علاقه شاه عباس به ارمنیان نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد شاه در این مورد اندیشه خود را دنبال کرد و دریافت در جایی که کنترل دولت مرکزی ضعیف است، از انصاف به دور است که ارمنیان ذمی باقی بمانند؛ زیرا آنان ممکن است در معرض حمله همسایگان و قبایل قرارگیرند که وی درباره آنان می‌نویسد؛ همه گونه شرارت و تجاوزات را موجب می‌شدند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۳۳). آن زمان که شاه گزارشی از فعالیت نیروهای پرتغالی علیه منافع دولت و نیروهای ایرانی دریافت نموده بود که پرتغالی‌ها به یاری بصریان در دفاع از بصره در مقابل حمله ایرانیان در سال ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۴ م اشاره می‌کرد. بنابراین آگوستینی‌ها با احترام گردآوری شدند و به کارملی‌ها اجازه رفتن داده شد. آگوستینی‌ها بلافاصله از شهر اصفهان اخراج شدند و تا یک سال بعد که روشن گردید، در این جریانات نقشی نداشته‌اند، اجازه بازگشت به آنان داده نشد. برداشت و ظنی از همدستی بین دولت پرتغال و ساکنین پرتغالی مقیم در ایران آشکارا در این کنش، نقشی ایفا کرده بود.

درحقیقت شاه عباس نظر موافقی با پیروان آیین مسیحیت داشت. وی با مهربانی و از روی صمیمیت با مبلغان رفتار می‌کرد و از آنان درباره عقایدشان می‌پرسید و شواهدی موجود است که وی از پدران مسیحی درباره آثار دین‌داری‌شان سؤال می‌کرد. علامت صلیب بر جام‌های شراب ملازمان مسیحی شاه نقش بسته و برای سلامتی پاپ، جام می‌نوشید (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۸). از آن جایی که میسیونرها خود منبعی برای آگاهی و اطلاعات بودند باید محتاط باشند که همه آن چه که در ظاهر گفته می‌شود نگیرند (فریب ظواهر را نخورند). میسیونرها با افکاری

واهی ساده لوحانه می‌پنداشتند که شاه آماده تغییرکیش است و در واقع عدم شناخت درست پدیده‌ها منجر به درک غلط یا گزافه‌گویی آنان شده بود. رقابت‌های شدید میان جوامع مسیحی (آگوستینی یا کارملی) ممکن بود حاکم صفوی برای نشان دادن علاقه و روابط صمیمانه‌ای نسبت به تک‌تک آنان یا نسبت به نظام خاص آن‌ها مشتاق سازد و حتی ممکن بود تعدادی داستان‌ها در این باره ساختگی باشد. اما آنان تصویرکسی را از شاه صفوی ترسیم می‌کردند که علاقه وافری به فراگیری آیین مسیحیت و نمادهای آن و نسبت به نمایندگان آن مهر و محبتی نهفته در دل دارد. پدر «ژان تاده او»^۱ نه تنها به یکبار از دوستان صمیمی شاه گشت بلکه به سلک معتمدان و عمیدان وی درآمد، بعلاوه وی به عنوان مترجم نیز در دربار شاه خدمت می‌کرد. دوگوه‌آ - شخصی که شاه چندان به وی علاقه‌ای نداشت - مدعی بود که شاه در شرکت کنستانتین میرزا - شاهزاده گرجی‌ای که ترک دین کرد و یکی از مقربان شاه و عهده دار داروغگی اصفهان بود - از وی خواسته بود راه مسیر مسیحی شدن را به وی تعلیم دهد. سفیر پرتغال چگونگی بازدید شاه به همراهی پسرش صفی میرزا از کلیسای آگوستینی و توجه آنان به سرود کلیسا را برمی‌شمارد و می‌نویسد شاه درباره معنای علامت یونانی واژه عیسی که در نامه‌ها متناوباً بدان توجه کرده بود پرسش‌هایی می‌نمود. دیه‌گو دو سانتا‌آنا پیشگام‌ترین فرد فرقه آگوستینی تغییرکیش در اصفهان شاه عباس را بسیار زیاد متمایل به مسیحیت دانست. وی می‌افزاید پادشاه نه تنها علامت صلیب را در مقابل پدران مسیحی نمایان می‌کرد بلکه وی یک بار گردن بند صلیب از گردن پدر مسیحی برداشت و به گردن خود آویخت (Matthee, 2005: 12). شاه در ظاهر علاقه شدیدی به مسیحیت نشان داده بود وی هرگز مانند اکبرشاه که به شیوه پرتغالی لباس برتن کرد و شمشیر و قداره بست، پا را فراتر ننهاده. اما بمانند اکبرشاه از خود تصویری جالب در چشم مسیحیان به خصوص با شرح و توصیف کتاب انجیل و دیگر کتب مذهبی نمودار ساخت. الکسیو دو منزس سر اسقف گوا نسخه گرانبها و ارزشمندی از کتاب «زندگی عیسی مسیح» را به واسطه هیئت اعزامی به رهبری دوگوه‌آ به رسم یادبود تقدیم شاه نمود. توجیه این انتخاب را می‌توان علاقه شدید شاه عباس به مسیحیت، عنوان کرد. در سال ۱۶۰۸ م / ۱۰۱۶ هـ پدران کارملی در طول نخستین دیدار خود از ایران هدایایی گرانقیمت و نسخه‌ای مصور منقوش از کتاب عهد عتیق که به اصطلاح «انجیل مورگان» نامیده

1. Juan Tadeo

می‌شد، به شاه اهدا کردند. وی کنجکاوی زیادی درباره جلد کتاب، تمثال‌های مینیاتوری در درون کتاب بخرج می‌داد و به ترجمه متن، شرح و توصیف صفحات و حواشی نگاری کتاب فرمان داد. دو سال بعد، آن‌گاه که شاه در جشن ظهور و تجلی عیسی مسیح شرکت داشت متنی از انجیل عهدعتیق خواند. در سال ۱۶۱۶م/۱۰۲۵هـ شاه به ژان تاده فرمان داد تا سرودهای مذهبی و انجیل را به فارسی ترجمه کند (Ibid).

در برهه‌ای گفته می‌شد حاکم صفوی از فرمان‌روایان سرزمین‌های مسیحی در مقابل ملازمانش زبان به تمجید گشوده و آنان را به خاطر این که مأموران دولت‌های اروپایی به ندرت علیه مخدومان خویش شورش می‌کنند تحسین کرد و پدران کارملی در پاسخ، دلیل آن را تأثیر آموزه‌های مسیحیت بر اطاعت از پادشاه دانست. در سال ۱۶۲۰م/۱۰۲۹هـ یک نسخه از کتاب زیور حضرت داود (مزامیر داود) به دست شاه رسید و شاه به اطرافیان حول خود گفت: هرکسی که به گفته‌های کتاب ایمان نیاورد کافر است (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۴۰). در همان سال در بازدید از خانه قدیمی خواجه صفر، نخستین کلانتر جامعه ارمنی در جلفای جدید، او بار دیگر پافشاری ورزید که هرکسی که به عیسی مسیح ایمان نیاورد و نپذیرد که او روح القدس بود، کافر و ملحد شناخته خواهد شد (همو: ۲۴۵). در ژوئن سال ۱۶۲۱م/۱۰۳۱هـ شاه عباس بارعامی برای دیدار با پدران کارملی و نمایندگانی از کمپانی هند شرقی ترتیب داد. در این دیدار پیرامون مسائل مذهبی بحث شد، به خصوص در مورد تفاوت‌های نظری جامعه کاتولیک و پروتستانیزم و مسئله وفاداری به پاپ سخن به میان آمد. شاه این نشست را با این سخن پایان داد؛ من از دوستداران عیسی مسیح و حضرت مریمم. در پادشاهی من هرکس از آنان به بدی یاد کند، او را زنده در آتش سوزان خواهم انداخت (همو: ۲۴۸).

پس از شنیدن اخبار خارج کردن ارمنیان مسیحی از کشور توسط اروپاییان، شاه به شدت خشمگین شد و به خواست آگوستینی‌ها مبنی بر ممه‌ور کردن نامه کشیش دیوید برای دریافت کمک دیوید از پاپ، تهدید به اخراج میسیونرها از قلمرو پادشاهی کرد. هنگامی که خبر رسید تعدادی از ارمنی‌های فرانکی تلاش می‌کنند که متابعان ارمنی شاه را به پرتغال ببرند خشم او شدت یافت، شاه پیش از این به دلیل بروز رفتار مغرورانه در هرمز از آنان نفرت پیدا کرد (Mathee, 2005 B: 12). سخن شاه عباس برای راهبان هیچ شکی پیرامون احساسات وی در این باره باقی نگذارد «آن‌گاه که پادشاهان مسیحی در زبان و افعال به من خیانت می‌کنند؛ شما خواهان بنای کلیسا در سرزمین من هستید، شما می‌خواهید ارمنی‌ها متابعان شما باشند؟

شما مایلید صدای ناقوس کلیسا آشکارا طنین انداز باشد؟ پدر تاده که حدود یکسال را در ایران گذرانده بود، پیرامون شاه عباس نوشت؛ راجع به صفات این شاه این که قلب او با دین محمد است و همه آن چه را که او تا الان می‌کرده تظاهر بوده است. حال که وی در بسیاری از جنگ‌ها بر عثمانی چیره گشته، وی ذره‌ای علاقه به شاهزاده‌های مسیحی و راهبان ندارد چرا که آنان دست از جنگ با ترکان عثمانی کشیده‌اند (ستوده، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

دوره شاه صفی (۵۲-۱۰۳۸ق/۴۲-۱۶۲۹م) و شاه عباس دوم (۷۷-۱۰۵۲ق/۶۶-۱۶۴۲م)

در دوره فرمان‌روایی شاه صفی، نوه شاه عباس اول روابط گرم و دوستانه با قدرت‌های اروپایی مسیحی تا حدی به سردی گرایید. عمدتاً به نظر می‌رسد شاه به نسبت پدر بزرگ خود به روابط دیپلماتیک با غرب علاقه کمتری از خود نشان می‌داد. در این برهه گزارش‌هایی از افزایش فشار بر مسیحیان برای تغییرکیش وجود دارد. اما از آن جایی که خود شاه فردی مذهبی نبود، توانست در مقابل قدرت روحانیون بایستد و ابتکار عمل را در برابر آن بدست گیرد، تلاش‌های چندان زیادی در جهت [آزار مسیحیان] وجود نداشت. در سطح فردی شاه صفی در همه اعمال ظالمانه، مصداقی عالی و نیز در پذیرش و نشان دادن سلوکی تساهل‌گونه نسبت به سفرای مسیحی شبیه پدر بزرگش بود و این همان چیزی بود که به ارزیابی مثبت از وی در دید مبلغان مقیم، یاری رسانید (همو: ۲۸۷).

سلطنت جانشین شاه صفی، شاه عباس دوم با تناقض و پارادوکس بزرگی همراه است. شاردن مدعی است که بسیاری از بزرگان و طبقات بالای جامعه ایران، واقعاً خدا باوری معینی را به شاه عباس دوم نسبت می‌دهند. وی یک نوع شیفتگی خاصی را نسبت به صوفی‌گری از خود بروز می‌داد. شاه به سخت‌گیری شهره نیست و علاقه وافری به باورها و آموزه‌های دینی نشان می‌دهد. سخنان شاردن آن زمان شنیدنی‌تر است که می‌گوید؛ شاه عباس قطعاً به اعتقادات مسلمانی پای‌بند است؛ چرا که با نظرات ارنیمیان زمان خود مخالفت کرد که گفته بودند که وی بیش از آن چه که مسلمان باشد، یک مسیحی است. اما شاه رسیدنش به تاج و تخت را به نظر خداوند، و خویش را به عنوان شاهی که مسئول رفاه و آسایش متابعانش است؛ به حساب می‌آورد، نه به عنوان مستبدی که میل دارد آزادی از جمله آزادی ضمیر انسان را از بین ببرد. در سطح فردی، شاه به طور معینی روابط دوستانه و نزدیک با سفرای ممالک مسیحی را حفظ کرد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۹۷). شاردن می‌نویسد عباس دوم به طور کلی

اروپاییان را دوست می‌داشت و مایل بود با ایجاد روابط دوستانه، و بستن قراردادهای مشترک المنافع با پادشاهان مغرب زمین بر اعتبار و حیثیت خود در برابر باب عالی و امپراطور هند بیفزاید از این رو هیأت اعزامی اروپاییان را با مهربانی و گرمی هرچه تمامتر پذیرفت، و یکایک اعضای آن را مورد تفقد قرار داد (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۲، ۴۶۳). شاه عباس دوم به مانند جد بزرگ خویش (شاه عباس اول) به مجادلات فکری علاقه زیادی نشان می‌داد و به همین دلیل، وی با جدل و بحث‌های طولانی با دیدارکنندگان اروپایی مخالفتی نداشت. این امر نویدی بزرگ ایجاد کرد. شاردن می‌افزاید در زمان نایب السطنگی شبی پیش از آن‌که از حضورش مرخص شویم احوال پادشاه اسپانیا خویشاوندش را از من پرسید و جام جواهرنشانش را به سلامتی او لا جرعه سر کشید و به ما نیز فرمان داد از همان جام گرانبها به سلامتی پادشاه اسپانیا شراب بنوشیم (همو: ج ۱، ۲۲۶).

این دمساز بودن، در میان مبلغان حتی حکایت‌های احترام آمیز درباره حاکمان مسلمان برای پذیرش مسیحیت، در قالب یک ادعا بار دیگر مطرح شد. پس از مرگ شاه عباس، کروسینسکی بیان کرد که شاه در بستر مرگ به دین مسیحیت گروید و رافائل دو مانس وی را غسل تعمید داد. به هر حال در جعل و ساختگی بودن این روایت شکی نیست، بعلاوه خود کروسینسکی در صحت و درستی آن تردید دارد و این حکایت صرفاً آرمان‌های زنده نگه داشته شده مبلغان که امید کمی به فعالیت‌های تبلیغی خود، حتی در میان ارمنیان محلی داشتند را انعکاس می‌دهد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۳۰). موضوع بسیار مهم درباره شاه عباس دوم این است که وی در راستای سازگاری با جامعه مسیحیت به خوبی دربرخورد با آنان تا پایان سلطنت خود، ابهام را در نگرش خود به نمایش می‌گذارد. وی نقشی به عنوان نیروی مهارکننده تعصب جامعه روحانیت، حداقل در سطح فردی، ایفا کرد. شاردن می‌نویسد وی قدرتی غیر روحانی بود که از جامعه غیر مسلمان حمایت می‌کرد، که غالباً شاه عباس اول نسبت به سایر فرمان‌روایان صفوی، چنین سیاستی را علیه روحانیونی که وجود و فعالیت غیرمسلمانان را در کشور تقبیح می‌کردند؛ به کاربرد. اما اعتبار و اهمیت این امر نصیب شاه عباس دوم شد. شاردن فرانسوی در این باره می‌نویسد؛ اگر شاه و مردان وی نبودند؛ طبقه روحانیون و علما مدت‌ها پیش از این، همه یهودیان و مسیحیان مقیم را مجبور به تغییر کیش می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۲۶).

بعد از خلیفه سلطان، محمد بیگ (دوره تصدی ۷۱-۱۰۶۴ق/ ۶۱-۱۶۵۴م) به وزارت رسید.

وی به جهت علاقه‌اش در اقتباس و وارد کردن تکنولوژی غربی و نیز به سبب کنجکاوی درباره آیین مسیحیت معروف است. محمدبیگ با سفر و سیاحت مسیحی رفتار دوستانه داشت، از میان آنان رهبر فاضل هیئت ژوزوئیتی اصفهان، ایمه شزو^۱ رئیس الوزرا را با مهارت جدلی در طول مباحثاتی که با علما داشت تحت تأثیر قرارداد و با یاری او بود که جامعه ژوزوئیتی توانستند قطعه زمینی که برای تأسیس صومعه در شهر بدان نیازمند بود بدست آورد. محمدبیگ همچنین بر مردم بومی غیرمسلمان فشار می‌آورد و بر آنان سخت می‌گرفت. هرچند که انتصاب وی در مقام وزیر بزرگ در اوایل سال ۱۰۶۴ق/۱۶۵۴م، پیامدهایی برای جمعیت ذمیان کشور به دنبال آورد. پیش از پایان سال، برخی از کلیساهای مسیحیان بسته شده بودند و ممنوعیت‌هایی پیرامون بنای کلیسای جدید در جلفا و درباره نواخته شدن ناقوس کلیسا صادر شد. علاوه بر این مسیحیان از فروش شراب به مسلمانان منع شدند (همو: ۲۲۷). با انعقاد معاهده زهاب میان دولت ایران و امپراتوری عثمانی در سال ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م، علایق دربار سلطنتی و تجار جلفای جدید به مبلغان و مسیحیان و به طور کلی روابط نزدیک و همگرایی آنان پایان یافت. ارمنیان جلفا جریان تجارت خود با اروپا را ادامه دادند اما به مانند شاه روی جبهه غربی تمرکز نکردند، علاقه به مبلغان اروپایی از بین رفت و به مانند واسطه‌گران، زبانشناسان (مترجمان) و دیپلمات‌ها و اعضای طرد شده جوامع در اروپا، لباس‌های مندرسشان در اصفهان محو شد.

نادرشاه؛ پایان بخش اندیشه ظهور منجی مسیحیت

در گزارش پدران کارملی از آسایش و آرامش کشیشان کارملی در اصفهان در عهد نادر سخن به میان می‌آید (گزارش کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۴۳). او از ابراهام گاتوگی گوس اسقف اعظم ارامنه در جزیره کرت دعوت کرد تا در شورای دشت مغان حاضر شود (گاتوگی گوس، ۱۳۳۰: ۶۶). در جمع شورای مغان جمعی از ارامنه به همراه اسقف اعظم حضور داشتند. ابراهام گاتوگی پیش از تشکیل این شورا با نادر آشنایی داشت. وی در زمان درگیری‌های نادر با دولت عثمانی در منطقه قفقاز چندین نوبت به حضور نادر رسیده و از پذیرایی شخصی وی بهرمند شد. این روابط موجب شده بود که حتی نادر به دیدار اسقف در کلیسای اچمیادزین برود (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۲۷-۳۳۱). پس از آن نادر فرمان‌هایی برای رسیدگی به وضع ارامنه در آن نواحی و به

1. Ayme Chézaud

ویژه وجهی برای تعمیر کلیسا اختصاص داد. وی علاوه بر این فرمان‌هایی مبنی بر ارسال قالی و نمد برای کلیسا صادر نمود (مروی، ۱۳۶۴: ۴۱۰). گریه‌های ابراهام گاتوگی گوس هنگام خداحافظی از نزد نادر و دعا‌های خالصانه او در حق نادر گوشه دیگری از این روابط دوستانه را نشان می‌دهد. عده‌ای از مسیحیان ارامنه بار دیگر بر این باور بودند که نادر همان منجی بود که وعده آمدنش در انجیل متی داده شده است که آمده بود تا به ظلم و ستم دولت عثمانی پایان بخشد و وی آماده تغییرکیش به دین مسیحیت است.

در واقع نادر از این اقدامات سه هدف داشت: نخست به منظور تسلط و در اختیار گرفتن همه مناطق و تمامی گروه‌ها ساکن در مرزهای ایران عصر صفوی به مناطق ارمنی نشین آن سوی ارس توجه ویژه داشت. دوم تلاش نادر در جلب همه گروه‌های ساکن در قفقاز به منظور مقابله با دولت عثمانی که داعیه فرمان‌روایی بر این سرزمین را داشتند. سوم استفاده از توان رزمی ارامنه و وارد کردن آنان به بدنه و مدیریت بخش‌هایی از سپاه خود ناشی می‌شد و در درگیری‌های نادر با دولت عثمانی و حمله به بغداد پندین ارامنه در مقام یوزباشی دیده می‌شوند که فرماندهی نیروهای ارمنی را در دست داشتند و چهارم این اقدامات زمینه را برای ایجاد حکومتی بر سرزمین‌های پهناور که هدف نادر بود فراهم می‌کرد و نیز با چنین دیدگاه جهان شمولی از محبوبیت دولت صفوی در بین مردم کاسته می‌شد (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳). پیرسون رئیس تجارتخانه فرانسه در ایران قول‌هایی به نادرشاه برای یافتن یک پزشک مجرب داده بود اما وی در زمان قرار نتوانست فردی را بیابد و به قول بازن «پیرسون در قولی که به شاه داده بود مضطر شد و حیران ماند» و پس از آن بود که وی بازن را گزینه مناسبی یافت.

پس نظر به سوی من افکند و سودهایی که رسالت مسیحیان را از این پیش آمده بود به عرض کشیش برتر رسانید و او را از سهولت‌هایی که این کار برای من در راه خدمت به دین ترسایی فراهم تواند ساخت، آگاهی داد، آن هم در کشوری که دائماً آن دین آماج دشنام و آزار است (پادری، ۱۳۶۵: ۳۰).

نادرشاه سعی کرد از روش تسامح اکبرشاه هندی پیروی کند که سعی داشت با آمیزش دین‌ها، دینی جهان شمول ایجاد کند.^۱ نادر در کلیسای اچمیادزین به مراسم نیایش و نماز

۱. اکبرشاه از دین مغولان و لامایان، هندوها، بوداییان، ترسایان، یهودیان، پارسیان و مسلمانان آن هم به دلیل و انگیزه حروفیان و پسیخانیان ایران که در دربار صفوی آنان را در رنج و آزار می‌دادند دینی آمیخته به نام دین الهی ساخته بود و روشی تسامح‌گونه در پیش گرفته بود.

ارمنیان رفت. ارمنیان نخجوان را به مشهد آورد و آنان را در اجرای مراسم دینی خود آزاد گذارد. نمایندگان مسیحی جوامع در ایام حکومت وی در اصفهان و گیلان آزادانه می‌زیسته‌اند. به نظر می‌رسد این امر از دلایلی باید که میسیونرها تصور کرده باشند وی آمادگی تغییرکیش به مسیحیت را دارد.

نتیجه‌گیری

از دوران باستان تقابل شرق و غرب (جهان ایرانی بعدها جهان اسلام و دنیای یونانی و بعدها جهان رومی) را در مقابل هم قرار می‌داد. اروپاییان به دلیل ضعفی که در مقابل با سرزمین‌ها و حکومت‌های شرقی احساس می‌کردند همیشه در آرمان ظهور منجی بسر می‌بردند. اندیشه ظهور و بروز منجی از سرزمین شرق علیه دولت‌های شرقی در قالب فردی بنام پرسترجان آنان را همیشه امیدوار نگه می‌داشت. پس از سقوط دولت ساسانی در مقابل مسلمانان، دولت روم که نماد دنیای غرب به شمار می‌آمد در ابتدا کوشید تا با اهل ارتداد پیوندهایی برقرار نماید، اما اندیشه وجود حاکمی مسیحی در سرزمین نزدیک به قلمرو مسلمانان به ویژه در حبشه، این آرمان از نو جانی تازه گرفت. از آن پس که اروپاییان خود را در جنگ‌های صلیبی بار دیگر در مقابل مسلمانان یافتند به فرمان‌روایان اسماعیلیه در قالب منجی می‌نگریستند. با هجوم قوم مغول به فرماندهی چنگیزخان به قلمرو اسلامی اروپاییان وی را همان پرسترجان پنداشتند که با هدف آزادسازی اورشلیم بپاخاسته است. از این زمان است که دنیای غرب سعی کرد این قوم را بشناسد و حقیقت کلی را دریابد.

اندیشه و رویای ظهور مسیحیت از سرزمین‌های شرقی پس از هجوم ترکان عثمانی به اروپا بار دیگر زنده شد و با غلبه تیمورگورکانی بر سلطان بایزید دوم (ایلدرم) شدت بیشتری به خود گرفت و پس از تیمور این اندیشه را در قالب وجود اوزون حسن آق قویونلو می‌دیدند. با قدرت‌گیری دولت صفویه در ایران چنین اندیشه‌ای نسبت به شاه اسماعیل اول و به ویژه شاه عباس به وجود آمد اما باید گفت پس از عصر اکتشافات جغرافیایی و ظهور اندیشه رنسانس و قدرت‌گیری تدریجی جوامع اروپایی به لحاظ نظامی این اندیشه بتدریج روبه افول گذاشت و در اندیشه اروپاییان نسبت به جوامع شرقی به شکل مسیحی دوستی درآمد که تا عصر نادرشاه به قوت خود پابرجا بود ولی با غلبه اروپاییان بر دولت عثمانی این اندیشه به کلی رنگ باخت.

منابع

- امیر، پیل (۱۳۸۰ش)، *خداوند الموت*، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ هفتم.
- استرآبادی، محمد مهدی (۱۳۶۸ش)، *جهان‌گشای نادری*، تهران، دنیای کتاب.
- باربارو، جوزافا و دیگران (۱۳۴۹ش)، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- بارتولد، و. و (۱۳۵۲ش)، *ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- پادری، بازن (۱۳۶۵ش)، *نامه‌های طیب نادرشاه*، ترجمه: دکتر علی اصغر حریری، به کوشش: بدرالدین یغمایی، تهران، انتشارات شرق، چاپ دوم.
- تاورنیه، ژان بابتیست (۱۳۳۶ش)، *مسافرت به ایران*، ترجمه: ابوتراب نوری و حمید ارباب شیروانی، تهران، کتابخانه سنایی.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۵۰ش)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران، امیرکبیر.
- جعفری، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، «بررسی و تحلیل روابط نادرشاه افشار و آرامنه ۱۷۳۰ - ۱۷۴۸ م / ۱۱۴۲ - ۱۱۶۰ ق»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، ش ۱، تهران، انجمن ایرانی تاریخ.
- دلاواله، پیتر (۱۳۴۸ش)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه و حواشی: دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- دورانت، ویل (۱۳۵۲ش)، *تاریخ تمدن (ج ۱۶)*، ترجمه: ابوطالب صارمی، تهران، انتشارات فرانکلین.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۳ش)، *اسناد پادریان کرملی (بازمانده از عصر شاه عباس صفوی)*، به کوشش دکتر منوچهر ستوده با همکاری ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲ش)، *سفرنامه شاردن (ج ۱ و ۲)*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶ش)، *کتاب دیاربکریه؛ تاریخ اوزون حسن آق قویونلو و اسلاف او و آن چه بدان متعلق است از تواریخ قراقویونلو و چغتای*، تصحیح و اهتمام: نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، طهوری.

- فیگوئرا، دن گارسیا داسیلوا (۱۳۶۳ش)، *سفرنامه فیگوئرا*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، چاپ اول، تهران، نشر نو.
- کارپن، پلان (۱۳۶۳ش)، *سفرنامه پلان کارپن*، نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول در سال ۱۲۴۵ میلادی، ترجمه: ولی الله شادان، چاپ اول، تهران، فرهنگ سرای یساولی.
- کروسینسکی، تادوزیودا (۱۳۶۳ش)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح: مریم میراحمدی، تهران، توس.
- کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۴۴ش)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، چاپ دوم.
- گاتوغی گوس، ابراهام (۱۳۳۰ش)، *منتخباتی از یادداشت‌های ابراهام گاتوغی گوس*، ترجمه: استیفان هانیان و عبدالحسین سپنتا، بی‌جا، روزنامه سپنتا.
- گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوره افشار و زندیه (۱۷۲۹ - ۱۷۴۷) (۱۳۸۱ش)، ترجمه: معصومه ارباب، تهران، نشر نی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴ش)، *عالم‌آرای نادری (ج ۳)*، تصحیح: محمدامین ریاحی، بی‌جا، کتاب فروشی زوار.
- منجم یزدی، جلال‌الدین (۱۳۶۶ش)، *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*، تهران، انتشارات وحید.
- ناصری، عبدالله (۱۳۸۰ش)، «راشدالدین سنان، پیشوای بزرگ اسماعیلیان شام در عصر صلیبی»، فصل‌نامه *تاریخ اسلام*، سال دوم، ش ۷، قم، دانشگاه باقر العلوم.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۶ش)، *بخش اسماعیلیان و فاطمیان*، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- Abisaab, Rula Jurdi (2004), *Converting Persia: Religion and power in the Safavid Empire*, London.
- Daftary, Farhad (1990), *The Isma'ilis. Their History and Doctrine*, Cambridge.
- Matthee, Rudi (2005), "Christians in Safavid Iran: Hospitality and Harassment", *Studies on Persianate Societies*, vol 3.
- Idem (2005), *the Pursuit of Pleasure: Drugs and Stimulants in Iranian History, 1500-1900*, Princeton, chaps 2-3.
- Idem (2010), *The Politics of Protection Iberian Missionaries in Safavid Iran under Shāh 'Abbās I (1587-1629), Contacts and Controversies between Muslims, Jews and Christians in the Ottoman Empire and Pre-Modern Iran*, WÜRZBURG.5-31.

